



حکایت‌های شیرین

و خواندنی

استاد محمدرضا رضوانی



تهران - ۱۳۸۵

رضوانی، محمدرضا، گردآورنده

حکایت‌های شیرین و خواندنی / محمدرضا رضوانی. -- تهران: راستین، ۱۳۸۵.

ISBN 964 - 8266 - 13 - 1

۹۶ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فنی.

۱. لطیفه‌های فارسی - - قرن ۱۴ - - مجموعه‌ها. ۲. داستانهای اخلاقی.

الف. عنوان.

۸۶۸/۲۶۲-۸

ح ۸ ر ۶ / PIR ۴۳۲۷

۸۴-۲۸۶۸۹

کتابخانه ملی ایران



حکایت‌های شیرین و خواندنی

استاد محمدرضا رضوانی

ویراستار: نیلا طیبی

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۸۵ - تهران

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: محراب

چاپخانه: فقیه

شابک: ۱ - ۱۳ - ۸۲۶۶ - ۹۶۴

انتشارات راستین

تهران خیابان انقلاب، خیابان فخررازی کوچه اسلامی پلاک ۱۲

تلفن: ۰۹۱۲۱۰۹۸۵۷۵ - ۶۶۴۰۰۰۲۶

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	پیره زن و شخص بی ادب
۱۳	حاضر جوابی جامی
۱۴	فال بین راستگو
۱۴	حق و بیزیت
۱۵	سخنی از تاجر آزموده
۱۵	سخن دیوانه عاقل با یکی از امرا
۱۵	قربابت برادری
۱۶	نامه نگاری پسر احمق به پدر
۱۶	موعد افطار
۱۷	نردبان بلند آسمان برس
۱۷	پس گرفتن تسبیحات: لا سبحان الله
۱۷	آدم کج رفتار
۱۸	رد مال معیوب
۱۹	صبر کن تا بزرگ شود

۱۹	سورة بقره به جای توحید
۲۰	صاحب‌خانه مرا می‌شناسد:
۲۱	نامزدی و کالت
۲۱	جنس قاچاق
۲۲	درد بی‌درمان کودنی
۲۲	حضور دزد در مسجد
۲۳	حکایت احسنت احسنت
۲۳	خرم از اول دم نداشت
۲۶	حکایت صیغه زن پیر
۲۷	داستان برزگر و مهمانش
۲۸	حاکم و شاهد
۲۸	شاه و جوان زیبارو
۲۹	مدعی ألوهیت
۲۹	باربر و بار شیشه
۳۰	خریدار آهو
۳۰	منزلت آدمی
۳۱	کنیز دانشمند و هارون
۳۲	آزادمرد و حجّاج
۳۲	حماقت مرد بغدادی
۳۳	مدعی پیغمبری
۳۳	داستان آفتابه دار
۳۴	از نشانه‌های حماقت

زوج نابینا و زوجهٔ زبان‌باز.....	۳۵
در خساسست و لثامت.....	۳۵
صداها و لهجه‌های اقوام با هم فرق دارند.....	۳۶
ابن مغازلی و خلیفه عباسی.....	۳۶
صرفه‌جویی در کار و حکایتی از آن.....	۳۸
تاریخ ولادت.....	۳۹
از بخل و بخیل بشنویم.....	۳۹
در عقوبت لواط.....	۴۰
پسر نادان.....	۴۰
باز دربارهٔ حماقت و بی‌عقلی.....	۴۰
نکند طنابیت پاره شده باشد.....	۴۱
مبادا به خانم اطلاع دهی.....	۴۲
فقیر بدشانس.....	۴۲
گشادی دهن.....	۴۳
عزل مکروه است.....	۴۳
باغ پر میوه.....	۴۴
پیر مرد و کنیز.....	۴۴
الر فسق و فجور.....	۴۵
بوسهٔ غلام.....	۴۵
شرح حال بعضی از احمقان.....	۴۶
بی‌عقل‌ترین مردم.....	۴۷
عصای موسی نه عصای آدم.....	۴۸

۴۹	گدای بدشانس
۴۹	مکر زن عاشق‌پیشه
۵۰	نماز بی‌رکوع
۵۱	مردی غریب
۵۱	دنیال منزل اجاره‌ای
۵۱	تقاضای شغل
۵۲	دزد مرغابی
۵۲	جواب سلام از روی نوشته
۵۳	کفّاره گناه
۵۳	نوجوان گم‌شده
۵۳	با پنج‌ریال باطلش می‌کنم
۵۴	عیادت بیمار
۵۴	شیر و استر
۵۵	سخن‌پیر رنج‌کشیده
۵۵	درخواست اعرابی از پیغمبر اکرم (ص)
۵۶	در هزل قاضی
۵۶	مرگ بر عجله
۵۷	دماغ‌گنده نجیب
۵۷	کفّاره گناهان
۵۸	ماه رمضان و سهل‌آغوز
۵۸	نعمت کوری
۵۸	مطلبی شنیدنی و خنده‌آور

معرکه گیری سر پیری	۶۰
در کرامت نفس و دنائت طبع	۶۱
شکایت به قاضی	۶۲
داوود قصار گوید	۶۲
سارق جسور	۶۲
تفریحی طنز آمیز درباره مردم اصفهان	۶۳
خویشاوندی با خر	۶۳
قضای غسل های زمستان	۶۴
مکه صوری	۶۵
تفریح و طنز	۶۵
فراخی معیشت	۶۵
پدر نصف القرآن	۶۶
بالای زمین تکه ای ابر بود	۶۶
لطیفه در ذم عزوبت و تنهایی زیستن	۶۷
احمقان از رفتارشان شناخته می شوند	۶۷
حاضر جوابی	۶۸
در تقدس خشک	۶۹
معاشرت با همسر در حال مریضی	۶۹
طیب حاذق در تشخیص بیماری مریض	۶۹
شوهر هفتمی	۷۰
شوهر عتین	۷۱
قصر سازی در بهشت	۷۱

۷۲	 حکایت
۷۲	 از قضاوت‌های سُنیان
۸۸	 تقاضای فرزند از مادر
۹۴	 جزء تفریحات

پیش‌گفتار

سپاس خدای را که به انسان وجود بخشید و پس از وجود، به او آموخت هرآنچه را که نمی‌دانست و کیفیت آموختن را به وسیله لوح و قلم و سایر اشیاء به وی ارزانی داشت تا با یادگیری به توسط اسباب و وسایل، از جمله فکر و استعداد و کاغذ و قلم و... به مشکلات زندگی فائق آید.

و درود فراوان بر افضل فرستادگان و خاتم پیمبران محمد بن عبدالله (ص) که مروج دانستن و مشوق هم‌زیستن بود و سلام ویژه ما بر جانشینان پاکش بخصوص بر پسر عمش علی بن ابیطالب که فضایل اخلاقی و آداب انسانی را هرکجا یافت، اندوخت. و بعد از حمد و ثناء خالق یکتا و سلام و درود به همه اولیاء و نُجَبَا چنین گوید: این بنده خدا، موسوم به محمد رضا، فرزند عبدالله، مشهور به رضوانی که آدمی در هر موقعیت و مکان و به هر سن و دوران، چه ایام نوجوانی و جوانی، و چه ایام کمال عقلانی، حتی زمان کهولت و پیری به علت اشتغال به کارهای جاری روزمره، خستگی بر وجودش عارض و بر اثر این خستگی، از کارهای عادی بازمانده، ادامه فعالیت برایش دشوار و گاهی ناممکن می‌گردد، مگر این که این ملالت را به نحوی برطرف نموده و نشاط از

دست رفته را باز یابد، معلوم است همان‌طور که جسم بر اثر کار مدام و یک‌نواخت، خسته شده و برای تجدید نیرو، احتیاج به استراحت و انرژی دارد، فکر و روح هم به سبب مشاغل ذهنی و کار بُرد اندیشه‌ای، مخصوصاً اگر موضوعات کاری‌تری، یک‌دست هم باشند در این صورت چه بسا انسان فعالیت خود را از دست بدهد که برای نشاط روح و صیقل دماغ، به غذای موافق نیاز دارد، گرچه بعضی خواستند بگویند اگر جسم سالم بود عقل و فکر نیز سالم است و دیگر نیازی به تفریح و نشاط فکری نیست و با توسل به ضرب‌المثل معروف: عقل سالم در بدن سالم است از این تکلیف، شانه خالی می‌کنند اما به عقیده مؤلف، این ضرب‌المثل، جز مبالغه، در اهمیت سلامت بدن نیست زیرا بر همه واضح و آشکار است که غذای جسم، هرگز غذای روح نگردد کما این که غذای روح کار غذای جسم نکند، همان‌گونه برای رسیدگی به جسم، استراحت بدنی و اغذیه موافق طبع، لازم است، همین‌طور با وسایل و اسباب لازم روح، باید به تجلی فکر و روح پرداخت، باری برای صفای روح و جلای فکر، طُرُق گوناگونی متبادر به ذهن می‌شود که اندیشمندان و اهل نظر، طبق ذوق و سلیقه، یک یا چند تا را پیشنهاد می‌کنند تا از این راه، انقباض فکری و افسردگی ذهنی مرتفع گردد: از باب مثال: بعضی راه حل را، در مصاحبت دوستان می‌دانند، عده معاشرت همسران باوفا و برخورد های مؤدبانه فرزندان صالح و باصفا را، طریق خلاصی از گرفتگی باطن می‌دانند، دسته‌ای با بستن بار سفر و دوری از حضر، غم را از دل می‌زدایند، گروهی با مشاهده مناظر مُصفا و چمنزارها، دل را جلا می‌دهند، مردمی نیز، در پناه اعمال نامشروع از قبیل شرکت در مجالس عیش و عشرت و حضور در محافل

غیبت و تهمت و سرگرمی به انواع لهو و لعب و غیرهم، به اصطلاح از هم و غم بیرون می‌آیند، باز کسانی در پناه حق و حقیقت و خلوص نیت با خالق خود و اهل حق، سرگرم راز و نیاز شوند تا با این عمل، از بند هر دو جهان فارغ و آسوده گردند و بالاخره طائفه‌ای هم، صلاح را آن می‌دانند که خود را با کتاب و مطالب آن، سرگرم کرده و با مطالعه مضامین آموزنده و مفاهیم پنددهنده آن، روح خود را پرورش داده و نشاط از دست داده را به این طریق بازیابند. خلاصه هرکس و گروه، نوعی تفریح را انتخاب و به انبساط درون می‌پردازند. به عقیده اینجانب بهترین سرگرمی‌ها و عالی‌ترین مشغله‌ها برای زدودن کدورت دل‌ها، همانا به خود و خالق پرداختن است و در مرتبه ثانی هم‌نشینی و مؤانست با همسر ایده‌آل، همسری دانا، عاقل، فهمیده، اصیل و نجیب، دمساز، مُتَّصِف به حسن و جمال و متجلی به شرف و کمال و بالاخره دربرگیرنده همه خوبی‌ها و مصون بودن از تمام بدی‌ها و در آخر، توصیاً عرض نموده و می‌گویم یکی از راه‌های سرگرمی فکر و خیال و زدودن زنگار غم درون و تشویش خاطر و امیال، روی آوردن به کتب و اقوال بزرگان و مؤانست با محصولات ذهنی و فکری نخبگان و قرائت و مطالعه دسترنج برگزیدگان است، معامله‌ای که تماشش سود و هیچ زیانی در آن مُتَّصَوِّر نیست، لیکن از آن‌جایی که حلاوت و جذّابیت هرچیز، با کثرت و مداومت آن، کم‌رنگ گشته و از ارزش واقعی می‌افتد و این قاعده، در این مورد نیز، مستثنی نبوده و از حکم عام بی‌رغبتی حاصل از تداوم به یک حال، به دور نمی‌باشد، لذا لازم است برای رفع ملالت ناشی از مطالعه کتب استدلالی و علمی و پرداختن به نوعی خاص از مکاتیب، به قرائت مقالاتی روی آریم

باعث وجد و سرور و فرح بخش فکر و شعور باشد، در واقع می‌توان ادّها کرد که حال این نوع مقاله‌ها، نسبت به کتب علمی، حکم نمک است بالتّیبه به غذا، همان‌طور، غذای بی‌نمک، بی‌رغبتی خوردن را دربر دارد، همان‌طور مطالعه کتب به‌دور از نشاط، ملالت‌دربی دارد، غذا وقتی سازگار است که نمک‌اندود باشد و مطالعه هم زمانی دلچسب است که شوق‌انگیز باشد و اشتیاق وقتی دست می‌دهد که شخص با فراغت و بهجت، مطالعه را شروع و به‌پایان برد و این نشاط و خوشحالی زمانی عاید خواننده کتاب می‌شود که مطالب کتاب وجدآور باشد، مثل کتاب حاضر که به قلم این ناچیز به‌رشته تحریر درآمده و به نام حکایت‌های شیرین به علاقه‌مندان و اهل ذوق تقدیم می‌گردد و غرض نویسنده از اقدام به این کار، ادخال سرور در دل دوستان و سروران که بخش بزرگی از کلام نخبگان به‌ویژه معصومان به این امر اختصاص دارد بوده، که با بذل جهد، مجموعه حاضر را که حاوی حکایات غم‌زدا و مطالب فرح‌افزا است تقدیم اهل ذوق و شوق می‌نماید، امید است عزیزان با قرائت آن وجد و انبساطی نموده و از لغزش‌های قلمی که طبیعت نویسندگی است مؤلف را معذور دارند والسلام

رضوانی

پس از تحریر مقدمه می‌پردازم به اصل کتاب که حاوی حکایات و مطالب گوناگون و دلپذیر، جالب و احتمالاً غیرجالب بر طبق ذوق و سلیقه خوانندگان محترم و می‌گویم: